

این موج تا دستیابی طبقه کارگر به نتیجه‌ی نهایی فرو نمی‌نشیند

دوشنبه سیاه و روزهای سیاه تری که در راه اند



اعتراضات و اعتصابات کارگری سراسر جامعه را فراگرفته است. موجی فرونشسته، موج دیگری از راه می‌رسد. اعتصابات و تجمعات و اشکال دیگر مبارزه کارگری پیوسته در حال افزایش است. کمتر روزی را می‌توان یافت که یک یا چند اعتصاب و اعتراض کارگری رخ نداده باشد. شمار اعتصابات و اعتراضات کارگری به حدی زیاد است که نمی‌توان در یک مقاله به همه آنها پرداخت. دهها تجمع و

در صفحه ۳

روز دوشنبه ۲۸ مهر ۱۳۹۹، سیما سادات لاری، سخنگوی وزارت بهداشت "بر اساس معیارهای قطعی تشخیص"، تعداد جان باختگان ویروس کرونا را ۳۳۷ نفر اعلام کرد. در همین روز، میزان مبتلایان به کووید ۱۹ نیز طبق "معیارهای قطعی تشخیص" مورد نظر وزارت بهداشت، ۴ هزار و ۲۵۱ نفر اعلام شد. مقایسه این تعداد از کشته شدگان و مبتلایان کرونایی طی یک روز با آمار روزانه در چند ماه گذشته رقمی تکاندهنده، رکورد دار و فاجعه آمیز بود. تعداد کشته شدگان و مبتلایان این روز، آنچنان فاجعه بار بود که برخی روزنامه‌های حکومتی از این روز به عنوان "روز سیاه کرونایی" نام بردند. سیما سادات لاری، در همین روز، با توصیف اینکه از مجموعه ۳۱ استان کشور، ۲۸ استان در وضعیت قرمز و سه استان هرمزگان، فارس و گلستان نیز در وضعیت هشدار قرار دارند، شرایط کشور را غیر عادی و نگران کننده اعلام کرد.

اگرچه به گفته پاره ای از مسئولان وزارت بهداشت، تعداد واقعی کشته شدگان "دوشنبه سیاه" دو برابر و نیم آمار رسمی دولت است، اما از آن روز تا کنون، به رغم بالا و پایین کردن آمارهای روزانه کشته شدگان، شرایط جامعه همچنان در وضعیت نگران کننده "دوشنبه سیاه" و بعضاً بدتر از آن باقی مانده است. تا جاییکه سخنگوی وزارت بهداشت روز شنبه ۳ مهر، از ابتلای ۵ هزار ۸۱۴ مورد جدید و مرگ ۳۳۵ نفر دیگر طی شبانه روز گذشته خبر داد. تکرار روزانه آمارهای فوق از طرف وزارت بهداشت

در صفحه ۲

برای این کشتی شکسته راه نجاتی نیست

خامنه‌ای روز شنبه، ۳ آبان ۹۹، پس از ماه‌ها تعطیلی جلسات داخلی، در نشستی حضوری با اعضای ستاد کرونا شرکت کرد. وی در این جلسه که ظاهراً به بهانه تشدید شیوع کرونا برگزار شده بود، ضمن "قدردانی" از "عملکرد این ستاد"، "توصیه‌هایی" نیز به اعضای ستاد کرد. پرداختن به "عملکرد ستاد کرونا" که تاکنون به بیماری و مرگ دهها هزار تن از

در صفحه ۱۲

ورشکستگی مالی دولت

در روزهای گذشته صندوق بین‌المللی پول گزارشی از وضعیت اقتصادی کشورهای خاورمیانه از جمله ایران منتشر کرد. بر اساس این گزارش ذخایر ارزی قابل دسترس جمهوری اسلامی که در سال ۲۰۱۸ حدود ۶/۱۲۱ میلیارد دلار بود و در سال گذشته به ۷/۱۲ میلیارد دلار رسیده بود، در سال جاری به ۸/۸ میلیارد دلار سقوط کرده است.

بر اساس گزارش پیشین این صندوق که اوایل بهار منتشر شد، کل منابع ارزی جمهوری اسلامی (قابل دسترس و مسدود شده) ۸۵ میلیارد دلار برآورد شده بود که پیش‌بینی می‌شود این رقم در سال جاری به ۶۹ میلیارد دلار رسیده باشد.

صندوق بین‌المللی پول همچنین پیش‌بینی کرده است که کل صادرات ایران در سال جاری میلادی به ۷/۵۲ میلیارد دلار برسد. این رقم در سال ۲۰۱۸ بیش از ۱۰۳ میلیارد دلار بود. البته پیش‌بینی

در صفحه ۵

شوراها وسیله کسب قدرت سیاسی و گذار به سوسیالیسم

"قدرت شورائی راهی به سوی سوسیالیسم است که توده‌های زحمتکش مردم آن را کشف کردند و به همین دلیل راهی درست و شکست ناپذیر است." - لنین

روز ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) سال ۱۹۱۷ یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ بشریت رخ داد. قیام پرولتاریای روسیه تحت رهبری حزب بلشویک به پیروزی رسید. بورژوازی از اریکه قدرت به زیر کشیده شد و تمام قدرت در دست

در صفحه ۶



مصادره مزد و تشدید فشار علیه کارگران هفت‌تپه را محکوم می‌کنیم

در صفحه ۱۰

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

دوشنبه سیاه و روزهای سیاه تری که در راه اند

در شرایطی مطرح می شود که آمار و ارقام رسمی دولت همواره مورد تشکیک سازمان بهداشت جهانی، تعدادی از نمایندگان مجلس، محافل علمی و پزشکی، روسای بیمارستان ها، دانشگاه های علوم پزشکی و حتی تعدادی از مسئولان وزارت بهداشت نیز بوده است. سازمان بهداشت جهانی، میزان مبتلایان و کشته شدگان ایران را ۴ تا ۵ برابر آمار دولتی ارزیابی کرده است. روسای بیمارستان ها و دانشگاه های علوم پزشکی بیش از ۵ برابر و محافل علمی و تحقیقی نیز آمار کشته شدگان را تا ۳ برابر میزان آمارهای دولتی اعلام کرده اند. رضا شیران، نماینده مشهد در مجلس ارتجاع، در همان ماه های اولیه شیوع کرونا در ایران، تعداد جان باختگان کووید ۱۹ را ۸ برابر آمارهای رسمی اعلام کرد. از اعلام چندین برابر سازمان بهداشت جهانی و دیگر محافل علمی و پزشکی که بگذریم، تازه ترین نمونه، اظهار نظر ایرج حریرچی، معاون کل وزارت بهداشت و عضو کمیته علمی ستاد مبارزه با کرونا است، که روز سه شنبه ۲۹ مهر، تعداد جانباختگان "روز دوشنبه سیاه" را دو برابر و نیم آمار رسمی اعلام کرد. یعنی بر خلاف نظر سخنگوی وزارت بهداشت که تعداد جان باختگان این روز را ۳۳۷ نفر اعلام کرد، به گفته حریرچی این رقم بیش از ۸۰۰ نفر بوده است. اعلام وضعیت نگران کننده، اوج گیری آمار روزانه جانباختگان و مبتلایان و اعلام شتاب زده وضعیت بسیار حاد کرونایی از طرف مسئولان بهداشتی کشور، نواختن دیر هنگام زنگ خطری است که اگرچه از مدت ها پیش به صدا در آمده بود، اما هیئت حاکمه ایران در اقدامی کاملا هماهنگ جهت رسیدن به یک رشته اهداف معین سیاسی، ایدئولوژیک، و کسب منافع اقتصادی همواره خود را به کوری و کری زدند. اکنون، که فاجعه مرگبار کرونا بر سر توده های مردم ایران آوار شده و "روزهای سیاه کرونایی" با تعداد کشته شدگان بیش از ۳۳۵ نفر در روز مدام تکرار می شوند، به یکباره وزیر بهداشت، معاونین و مسئولین ستاد ملی مبارزه با کرونا، آه و فغان و ناله سر داده اند، "ایهالاناس" به داد ما برسید که ما "به تنهایی" قادر به کنترل و متوقف کردن اپیدمی کرونا در ایران نیستیم.

سعید نمکی، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی کابینه روحانی، روز سه شنبه ۲۹ مهر، در استان آذربایجان غربی با گفتن اینکه "ایهالاناس" به داد من برسید، اعلام کرد: "اگر این بال شکسته ما را ترمیم نکنند، اپیدمی در این مملکت جمع نمی شود و ما ته رودخانه باید جنازه و زخمی جمع کنیم". سعید نمکی، که خود و وزارتخانه مربوطه اش یکی از مسببین اصلی ایجاد وضعیت مرگبار اپیدمی کرونا در ایران هستند، در مورد ناکامی مهار اپیدمی کرونا و پیشروی فزاینده آن در ایران ضمن انتقاد از برخی ناهماهنگی ها و عدم رعایت پروتکل های بهداشتی گفت: "هر شب آمارهای استان ها را می خوانم یکی از اضطراب هایم این است که به سیاه چاله ای بیفتم که در آمدن از آن کار دشواری است". وزیر بهداشت کابینه روحانی، به عنوان بالاترین مسئول و مقام بهداشتی کشور، به جای اینکه اکنون ناله و فغان سر دهد که تعداد کشته ها از پشته ها بالا رفته است، به جای اینکه الان بگوید، اگر وضع به همین منوال پیش برود، مجبور "به جمع کردن جنازه ها از ته رودخانه" خواهیم بود، به جای اینکه اکنون از تنهایی خود در مهار ویروس کرونا شکوه کند، به عنوان بالاترین مسئول بهداشتی کشور خیلی زودتر از این می بایست به امر سلامت و بهداشت و درمان و جان مردم ایران توجه می کرد. سعید نمکی، پیش از آنکه شیوع کرونا به سراسر ایران تسری می یافت، پیش از آنکه کار به اینجا می رسید که کل کشور یکسره در وضعیت قرمز قرار می گرفت، پیش از اینکه او در "سیاه چاله" کووید ۱۹ گرفتار شود، می بایست برای قرنطینه کردن نخستین شهرهای آلوده به ویروس کرونا از جمله قم و مشهد همت می گماشت. اما این وزیر مزدور جمهوری اسلامی و وزارتخانه مربوطه اش، در ۸ ماه گذشته چه کردند؟ سعید نمکی و معاونین وزارت بهداشت، نه تنها به سوگند نامه پزشکی خود در حفاظت بی چون و چرا از جان و سلامت و زندگی توده های مردم ایران وفادار نماندند، بلکه در اجرای دوگانه سلامت و اقتصاد، سلامت و مذهب، و سلامت و آموزش با پشت پا زدن به سلامت مردم، عملا آنان را به کام مرگ فرستادند. سعید نمکی و وزارت

بهداشت نسبت به اجرای سیاست قرنطینه کردن شهرهای اولیه مبتلا به کرونا نه تنها کمترین وقتی نگذاشت، بلکه با تمام نیرو و حتی بر توان تر از هیئت حاکمه ایران بر طلب "قرنطینه بی قرنطینه" کوبیدند.

وزیر بهداشت جمهوری اسلامی از همان آغاز ماجرا، به جای اینکه محور فعالیت های این وزارتخانه را در مسیر قرنطینه کردن شهرهای آلوده به ویروس کرونا هدایت کند، بی وقفه در رکاب اهداف سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک هیئت حاکمه ایران حرکت کرد. سعید نمکی، به جای خدمت واقعی نسبت به بهداشت و سلامت و جان و زندگی توده های مردم ایران در مقابله با ویروس کرونا، درست در زمانی که علی خامنه ای شیوع ویروس کرونا را به "جن و انس" نسبت می داد، درست در زمانی که خامنه ای اعلام کرده بود این ویروس را نباید "بزرگ" کرد و جهت مقابله با ویروس مرگبار کرونا مردم ایران را به خواندن دعا تشویق می کرد، همان موقع یعنی در اسفند ماه ۹۸ طی نامه ای به خامنه ای از توجهات رهبر جمهوری اسلامی نسبت به اقدامات وزارت بهداشت قدردانی کرده و خود را "سرباز خدمتگزار" رهبری نظام اعلام کرد.

با اوج گیری شیوع کرونا در قم، هیئت حاکمه ایران به دلیل عقاید پوسیده مذهبی و باورهای ایدئولوژیک به شدت با قرنطینه شدن قم مخالفت کرد. ایرج حریرچی، معاون کل وزارت بهداشت و عضو ستاد علمی مبارزه با کرونا نیز، در همان زمانی که سازمان نظام پزشکی اصرار به قرنطینه کردن شهر قم داشت، در دفاع از اجرای سیاست جنایتکارانه دولت مبنی بر "قرنطینه بی قرنطینه" سنگ تمام گذاشت. معاون کل وزارت بهداشت، درمان و آموزش، با تکرار مزخرفاتی که "قرنطینه در زمان جنگ جهانی اول انجام شده است"، به شدت با اعمال قرنطینه در قم و مشهد مخالفت کرد.

بر کسی پوشیده نیست، در همان زمانی که فقط شهرهای قم و مشهد به ویروس کرونا آلوده شده بودند و طبیعتا با قرنطینه کردن این دو شهر امکان مهار کووید ۱۹ و عدم سرایت آن به دیگر مناطق ایران بسیار شدنی و ممکن بود، وزارت بهداشت به جای حفظ سلامت مردم، تمام هم و غمش را در پنهانکاری و دادن آمارهای جعلی و دروغین برای پیشبرد سیاست ایمنی جمعی مورد نظر در صفحه ۹

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

از صفحه ۱ این موج تا دستیابی طبقه کارگر به نتیجه‌ی نهایی فرونمی‌نشیند



نماینده‌ی از ۳۴ هزار تن از همکاران خود با خواست تبدیل وضعیت، رفع تبعیض و همسان‌سازی حقوقی با نیروهای رسمی در مقابل مجلس دست به تجمع زدند. این تجمع نیز با حضور برخی نمایندگان مجلس و وعده‌هایی که به اعتراض‌کنندگان داده شد به‌طور موقت پایان گرفت.

به این اعتصابات باید اعتراضات کارگران اقماری مجتمع پارس جنوبی، کارگران نیروگاه سیکل ترکیبی آبادان، کارگران هفت‌تپه و کارگران فازهای مختلف عسلویه را افزود. در عسلویه ده‌ها هزار کارگر مشغول به کارند و هرچند روز یکبار کارگران در این یا آن شرکت و پروژه دست به اعتراض و اعتصاب می‌زنند. اخیراً ۲۰۰۰ تن از کارگران پیمانی عسلویه در ادامه مبارزات خویش طی یک بیانیه اعتراضی که روز ۲۶ مهر انتشار یافت یک‌صدای تمام‌حجت کردند که "اگر به مطالبات ما پاسخ داده نشود از جمله اگر دستمزدهای ما متناسب با افزایش سطح قیمت‌ها افزایش نیابد، اگر دستمزدهای معوقه ما فوراً پرداخت نشود، اگر قراردادهای موقت پیمانی به قراردادهای دائم تبدیل نشود و اگر بهبودی در وضعیت کاری و محیط زیستی ما انجام نگیرد، دوباره دست به اعتصاب خواهیم زد."

این واقعیتی است انکارناپذیر که از نهم تیرماه ۹۹ که صدها تن از شاغلان رسمی نفت به نمایندگی از ۲۰ هزار تن از همکاران خود، در تهران مقابل وزارت نفت دست به تجمع زدند و خواهان اجرای ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت شدند، صنعت نفت از خواب‌سنگین ۲۵ ساله بیدار شد و جنبش طبقه کارگر را وارد فاز نوینی ساخت. کمتر از یک ماه بعد از فریاد اعتراض شاغلان رسمی، خروش کارگران در اعتصاب فراگیر یازده مرداد که کارگران دردها پالایشگاه و پتروشیمی و شرکت‌های نفت و گاز، به‌طور هم‌زمان و هم‌بسته دست از کار کشیدند و کارگران چندین نیروگاه برق و انرژی نیز به‌سرعت به آن پیوستند حاکی از عزم و اراده طبقه کارگر برای ورود فعال‌تر به صحنه سیاسی از طریق اعتصابات فراگیر و سرتاسری بوده است. باین‌همه جز در موارد معدود و جزئی، تاکنون هیچ‌یک از خواست‌های کارگران و کارکنان صنعت نفت و گاز و پتروشیمی اعم از شاغلین رسمی، پیمانی یا قراردادی موقت برآورده نشده است. از همین روست که پیش از فروکش موج اعتصاب فراگیر مردادماه، با موج دیگری از

قول‌هایی نیز به کارگران داد. اما از آنجاکه مدیریت پالایشگاه گاز پارسین به قراردادهای خود در مورد پرداخت به‌موقع دستمزد و رسیدگی به سایر خواست‌های کارگران وفادار نماند، کارگران این پالایشگاه نیز از روز ۲۶ مهر دست از کار کشیدند و با تجمع در مقابل دفتر مدیریت خواهان پرداخت حقوق‌های عقب‌افتاده و رسیدگی به سایر خواست‌های خود شدند. روزهای بعد نیز کارگران به اعتصاب ادامه دادند و از خوابگاه و محل سکونت خود خارج نشدند. باوجود آنکه کارفرما با سراسیمگی حقوق مرداد و بخشی از شهریور را به‌حساب کارگران واریز نمود اما کارگران روز ۲۹ مهر در چهارمین روز اعتصاب خویش تأکید نمودند تا پرداخت کامل دستمزد شهریور و مهر از خوابگاه خارج خواهند شد.

اعتصاب کارگران پتروشیمی رازی

پتروشیمی رازی ماهشهر نیز از جمله واحدهایی است که در اعتصاب فراگیر مرداد ۹۹ حضور فعال و نقش مهمی داشت. اعتصاب در پتروشیمی رازی در ادامه اعتصاب سرتاسری تا اواخر مرداد و اوایل شهریور نیز ادامه یافت و تنها پس از قول رسیدگی به خواست‌ها توسط کارفرما پایان گرفت. اما از آنجاکه در پتروشیمی رازی نیز هیچ‌یک از خواست‌های کارگران عملی نشد، کارگران از ۲۲ مهر بار دیگر دست به اعتصاب زدند. در جریان این اعتصاب در همان روزهای نخست، مأموران قصد داشتند یکی از کارگران را بازداشت کنند اما کارگران با دخالت فعال و حمایت از همکار خویش مانع این کار شدند. علاوه بر این وقتی که یکی از کارگران توسط "دادسرای انقلاب بندر امام" احضار شد، اعتراض شدید کارگران را برانگیخت. در اثر اعتراض شدید کارگران نسبت به فشارهای امنیتی و پرونده‌سازی برای فعالان کارگری، برخی مسئولین استان از جمله یکی از قضات این شهر در میان کارگران حاضر شد و وعده داد که کارفرما از ۲۷ مهر به خواست‌های کارگران رسیدگی کند. اما کارگران هرروز با چند ساعت توقف کار و تجمع، به اعتراض ادامه داده‌اند و مصرانه خواهان رسیدگی به خواست‌های خود به‌ویژه اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل شده‌اند.

اعتصاب و تجمع کارگران قرارداد موقت نفت

در پی اعتصابات باشکوه تیر و مرداد نفت و جلسات کمیسیون انرژی مجلس، از طرف مقامات و مسئولان مربوطه وعده‌هایی داده شد که طرح طبقه‌بندی مشاغل و بیمه تکمیلی در مورد ۲۴ هزار نیروی کار با قرارداد موقت به مرحله اجرا گذاشته شود. با پوچ از کار درآمدن این وعده‌ها، کارگران قرارداد موقت نفت با انتشار نامه سرگشاده‌ای نسبت به برخوردهای سلیقه‌ای و دوگانه با کارگر و کارمند و پایمال شدن حقوق خویش هشدار دادند. زمزمه‌های اعتراض و اعتصاب کم‌کم بالا گرفت و سرانجام گروهی از این کارگران روز ۲۹ مهر ۹۹ به

اعتصاب تنها در نیمه دوم مهرماه گویای همین واقعیت است؛ اعتصاب کارگران راه‌آهن در استان‌های لرستان، آذربایجان و خراسان، اعتصاب آتش‌نشان‌ها در کهگیلویه و بویر احمد و اصفهان، اعتصاب در بخش حمل‌ونقل بار و مسافر از جمله اعتصاب رانندگان کامیون و تاکسیران، اعتصاب ایران‌خودرو تبریز، آبیاری و زهکشی اهواز، نیشکر هفت‌تپه، اعتصاب کارگران کارخانه خودروسازی مدیران خودرو واقع در استان کرمان، اعتصاب کنتور سازی، مخابرات فارس، قند تربت‌جام، شهرداری‌ها تنها چند نمونه از اعتراضات کارگری در نیمه دوم مهرماه است.

کارگران صنعت نفت و گاز و پتروشیمی اما در صف مقدم اعتصابات و اعتراض‌های کارگری قرار دارند. هنوز موج اعتراض و اعتصاب سرتاسری در نفت و گاز و پتروشیمی فروکش نکرده که موج دیگری از اعتصاب در این بخش آغاز شده و کارگران برجسته‌ترین اعتصابات این دوره را سازمان داده‌اند. اعتصاب کارگران پتروشیمی دهلران، اعتصاب و تجمع کارگران نیروگاه سیکل ترکیبی آبادان، اعتصاب در مجتمع پتروشیمی اروند، پتروشیمی اردبیل، فازهای مختلف عسلویه، تجمع اعتراضی هم‌زمان بازنشستگان نفت در اهواز و اصفهان، اعتصاب کارگران پالایشگاه گاز پارسین (شرکت پتروپالایش)، اعتصاب بزرگ و چندروزه کارگران پتروشیمی رازی و اعتصاب و تجمع نیروهای قراردادی نفت در مقابل مجلس از جمله این اعتصابات و اعتراضات است. در اینجا چند تا از برجسته‌ترین اعتصابات این دوره را مرور می‌کنیم.

اعتصاب کارگران پالایشگاه گاز پارسین (لامرد)

پالایشگاه گاز پارسین (شرکت پتروپالایش) در ۳۰ کیلومتری شمال غربی لامرد در استان فارس واقع شده است. کارگران این پالایشگاه مانند ده‌ها پالایشگاه و شرکت دیگر، در اعتصاب سرتاسری کارگران صنعت نفت و گاز و پتروشیمی که ۱۱ مرداد آغاز شد و بیش از سه هفته ادامه داشت فعالانه شرکت داشتند. در آن اعتصاب برخی کارفرمایان مجبور شدند در مقابل کارگران عقب‌نشینی کنند و پاره‌ای از مطالبات کارگران را نیز بپذیرند. بسیاری دیگر اما فقط وعده دادند که به خواست‌های کارگران رسیدگی خواهند کرد. یکی از خواست‌های مهم کارگران صنعت نفت و گاز و پتروشیمی که اکثریت آن‌ها به‌صورت پیمانی و قراردادی کار می‌کنند و اکثریت بزرگ کارگران این صنعت را نیز تشکیل می‌دهند (۱۰۶ هزار پیمانی و ۳۴ هزار قرارداد موقت)، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و تبدیل وضعیت است که تحقق این خواست‌ها موجب افزایش دریافتی و دستمزد ماهانه کارگران می‌شود. در اغلب شرکت‌های پیمانکاری دستمزد کارگران با تأخیر چندماهه پرداخت می‌شود از این‌رو پرداخت به‌موقع دستمزدها نیز از مطالبات کارگران است. در اعتصاب فراگیر مرداد، مدیریت شرکت ظاهراً برخی خواست‌های کارگران را پذیرفت و

این موج تا دستیابی طبقه کارگر به نتیجه‌ی نهایی فرو نمی‌نشیند



خواهان افزایش مستمری و همسان‌سازی حقوق با شاغلان هستند. اما وزارت نفت نه فقط این خواست‌ها را نپذیرفته و به آن عمل نکرده است، بلکه "اضافات شایستگی" مربوط به ۵ ماه فروردین تا آخر مرداد را که بیش از ۸ میلیون تومان برای هر فرد می‌شود نیز به آنان نپرداخته و یک‌قلم ۶۸۰ میلیارد تومان از جیب بازنشستگان زده است. در مورد ۱۰۶ هزار نیروی پیمانکار نفت نیز با اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل همراه حدود یک میلیون تومان بیشتر باید به این نیروها بپردازد. اما وزارت نفت از فروردین تاکنون به مدت ۹ ماه از اجرای این طرح خودداری نموده است. به عبارت دیگر مبلغ ۹۵۴ میلیارد تومان (۱۰۶ هزار ضرب در یک میلیون ضربدر نه) از جیب کارکنان صرفه‌جویی نموده است. ماجرا در مورد کارکنان رسمی نیز به همین شکل است. اجرای ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت نیز که موجب افزایش دریاقی ۲۰۰۰۰ کارکنان رسمی نفت می‌شود به همین دلیل از دستور کار وزارت نفت خارج شده است.

کارگران و کارکنان نفت و گاز و پتروشیمی برای مقابله با این تعرضات و برای دستیابی به مطالبات خود جز اتحاد و مبارزه راه دیگری ندارند. تنها با اعتصاب و مبارزه متشکل است که می‌توان وزارت نفت و کارفرمایان بخش خصوصی را به عقب‌نشینی وادار کرد. اعتصاب فراگیر مردامه نشان داد که هراینه کارگران متحد و متشکل وارد عرصه مبارزه شوند، می‌توانند برخی از خواست‌های خود را بر سرمایه‌داران تحمیل کنند. موج جدید اعتصابات را باید به تمام پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌ها گسترش داد. اعتصاب و بازهم اعتصاب یگانه سلاح برنده ما در برابر سرمایه‌داران است. کمیته‌های اعتصاب را در هر کارخانه و پالایشگاه و نیروگاه ایجاد کنیم. تلاش رژیم برای جدایی و اختلاف درون کارگران را خنثی و اتحاد محکم و استواری را میان نیروی کار پیمانی، قرارداد موقت و رسمی برقرار سازیم. کمیته‌های هماهنگی اعتصاب مرکب از کمیته‌های پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌های مختلف را ایجاد کنیم و اعتصابات بزرگ و فراگیر و سرتاسری را سازمان دهیم.

جز این، هیچ راه دیگری وجود ندارد. پیش به سوی ایجاد و تحکیم کمیته‌های اعتصاب و کمیته‌های هماهنگی اعتصاب! پیش به سوی اعتصابات فراگیر و سرتاسری!

فشارهای معیشتی بر کل پرسنل زحمتکش نفت، شواهد موجود حاکی از آن است که وزارت نفت عجالتاً تصمیم ندارد هیچ بخشی از مطالبات کارگران و کارکنانی را که اعتصاباتشان از تیر تا مهرماه در رأس اعتصابات کارگری ایران قرار گرفت عملی سازد. مجلس و کمیسیون انرژی آن نیز که ظاهراً در نقش میانجی میان پرسنل نفت و وزارت نفت ظاهر شده است جز حرف‌ها و وعده‌های کلی، پراکندن امیدهای واهی، خرید وقت و تداوم بلاتکلیفی این پرسنل، گام مؤثری در این راستا برنداشته است. فرزین مینو معاون منابع انسانی وزارت نفت پیرامون ابلاغیه مصوب سال ۹۸ در مورد طرح طبقه‌بندی مشاغل که باید از فروردین سال جاری اجرایی می‌شد با گفتن اینکه "کار ما فقط تصویب و ابلاغ است قدرت اجرایی نداریم" از خود و وزارت نفت به کلی سلب مسئولیت کرد. وی در نشست خود با اعضای کمیسیون انرژی و مجلس و گزارشی که به فریاد عیسی رئیس این کمیسیون ارائه داد پارا از این هم فراتر نهاد. در گزارشی که پیرامون اقدامات انجام‌شده ارائه داد مشخص شد که تقریباً هیچ‌گونه اقدام و یا گام مؤثری در جهت خواست‌های هیچ بخشی از نیروی کار صنعت نفت و گاز و پتروشیمی قرار نیست برداشته شود. در این گزارش که خبرگزاری "شانا" ۳۰ مهر آن را انتشار داد پیرامون اقدامات وزارت نفت در مورد ۱۰۶ هزار نیروی کار پیمانی گفته شده است "راه‌اندازی سامانه ساینه باهدف جمع‌آوری اطلاعات کارکنان پیمانکاری شاغل در فعالیت‌های مستمر غیر پروژه‌ای (به تعداد ۱۰۶ هزار) با قابلیت دستیابی به اطلاعات پایه از جمله اطلاعات شخصی‌سازمانی، قراردادی و ... به‌منظور بهبود وضعیت معیشت ایشان اشاره کرد."

راه‌اندازی سامانه برای جمع‌آوری اطلاعات کارکنان پیمانکاری! این است تمام اقدامات وزارت نفت برای ۱۰۶ هزار پرسنل پیمانی! در مورد ۳۴ هزار نیروی کار قرارداد موقت، همچنین نیروهای قرارداد معین و نیروهای رسمی نیز ضمن اشاره به برخی تغییرات جزئی در گزارش گفته شده تمام آنچه می‌بایستی انجام می‌شده، انجام شده است. به زبان دیگر پاسخ وزارت نفت و مسئولان آن به کارگران و کارکنان صنعت نفت و گاز و پتروشیمی این است: اوضاع همین است که هست!

از شواهد موجود از جمله بحران اقتصادی و ورشکستگی مالی رژیم چنین برمیآید که محدودیت‌ها و فشارهای رژیم بر کارگران صنعت نفت و گاز و پتروشیمی و تعرض به سطح معیشت آن‌ها بیش از پیش تشدید خواهد شد. متعاقب کاهش درآمد رژیم از محل فروش نفت و کاهش سهم وزارت نفت از این درآمد (۵ / ۱۴ درصد کل درآمد نفت) این وزارت خانه از انجام هر اقدامی به سود کارگران که برایش هزینه‌بر باشد خودداری می‌کند حتی مصوبات و قرارهای پیشین خود در این زمینه را نیز اجرا نمی‌کند و بالاتر از آن هر جا بتواند از مزد و مزایای پرسنل نفت و گاز و پتروشیمی می‌زند. برای نمونه ۸۵ هزار بازنشستگان نفت مدت‌هاست

اعتراض و اعتصاب به‌ویژه در بخش نفت و گاز و پتروشیمی روبرو هستیم.

در پاسخ به خواست اصلی پرسنل رسمی نفت یعنی اجرای ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت، فرزین مینو معاون وزیر نفت در دیدار با دو تن از کارکنان اعتصابی یک ماه مهلت خواسته بود تا به این خواست رسیدگی کند. اما کمی بعد اصل ماجرا را از ریشه انکار کرد و خبرگزاری تسنیم مدعی شد دیوان عدالت اداری در آذر ۹۶ رأی به ابطال این ماده داده است. خواست‌های کارگران و کارکنان غیررسمی نیز (اعم از ۱۰۶ هزار نیروی کار پیمانی یا ۳۴ هزار کارگر قرارداد موقت) شامل اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، تبدیل وضعیت، رفع تبعیض در پرداخت‌ها و همسان‌سازی حقوق با نیروهای رسمی، بابت توجهی وزارت نفت روبرو شده و جملگی بی‌پاسخ مانده‌اند. موج جدید اعتصاب در هفته آخر مهرماه و ادامه آن در آبان، پاسخی شایسته به این بی‌توجهی‌هاست.

وضعیت کارگران و کارکنان نفت که زمانی بیشترین دستمزد و حقوق و مزایا را دریافت می‌کردند طی چند سال اخیر مدام بدتر شده است. دستمزدها هزینه‌ها را نمی‌پوشاند. دریاقی بسیاری از آن‌ها در سال ۹۹ با توجه به نرخ تورم و حذف برخی مزایا در واقع کاهش یافته است. نفت آنلاین ۱۳ مهر می‌نویسد اضافه‌کاری کارکنان در بعضی از شرکت‌های نفتی کاهش یافته و این موضوع مشکلات معیشتی شدیدی به‌ویژه برای نیروهای پیمانکاری در پی داشته است. نفت آنلاین در ادامه می‌نویسد: "بهرغم افزایش حقوق سال ۹۹ اما به خاطر تورم و کاهش ساعات اضافه‌کاری، دریاقی آنان کمتر از سال ۹۸ است." در نفت، نوع قراردادهای، نحوه محاسبه مزد و حقوق و مزایا، شرایط کار و اضافه‌کاری و امثال آن به‌کلی ناهمگون و بسیار متنوع است. اعمال آگاهانه تفاوت معیارها و ضوابط، ناهمگونی و پیچیدگی آن تماماً به‌منظور ایجاد شکاف و اختلاف و جلوگیری از اتحاد و یکپارچگی نیروی کار است که در عین حال ناامنی شغلی شدیدی را بر اکثریت بسیار بزرگ این نیروها تحمیل می‌کند. گاه مشمول قوانین وزارت نفت‌اند گاه قانون کار، گاه کارگردن گاه کارمند، هم کارگردن و هم کارمند و گاه نه این هستند نه آن و بسیاری از آن‌ها بلاتکلیف‌اند و حتی از حداقل حقوق به رسمیت شناخته شده در قانون کار رژیم نیز محروم. ابداع القاب و ضوابط گوناگون برای زدن از حقوق و حقوق نیروی کار و تشدید استثمار کارگران چنان نامأنوس و نامتداول است که حتی صدای برخی نمایندگان مجلس ارتجاع را نیز درآورده است. عباس گودرزی نایب‌رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس در رابطه با ناامنی شغلی در نفت می‌گوید: "چه معنادار و واژه‌های خلق‌الساعه رسمی، پیمانی، قراردادی، شرکتی، حجمی، خرید خدمتی و ... وجود داشته باشد؟" در پیمانی که ۲۸ مهر از طرف جمعی از کارکنان نفت در نفت آنلاین درج شده می‌خوانیم که علاوه بر این القاب، کارکنان "مدت معین" نیز وجود دارد که با همه این‌ها متفاوت است.

افزون بر این ابداعات کارگر ستیز و تشدید

ورشکستگی مالی دولت

حتا این میزان صادرات خوشبینانه به نظر می‌آید. براساس آمارهای گمرک، کل صادرات غیرنفتی کشور که بنزین نیز در زمره آن‌ها قرار گرفته است ۱۳/۵ میلیارد دلار بوده است که نسبت به سال گذشته ۳۵ درصد کاهش نشان می‌دهد. جالب آن‌که بنزین در صدر کالاهای صادراتی از نظر ارزش قرار گرفته است. به‌گفته‌ی ایرج حریرچی رئیس "اتاق بازرگانی ایران و چین" کل صادرات نفتی و غیرنفتی کشور در سال جاری خورشیدی بیش از ۳۵ میلیارد دلار خواهد بود.

از دیگر نکات این گزارش بالا رفتن میزان بدهی دولت است. براساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، بدهی دولت در سال ۲۰۱۸ حدود ۲۷ درصد تولید ناخالص داخلی بود که در سال جاری به ۴۴ درصد تولید ناخالص داخلی و به عبارتی دیگر حدود ۲۵۸ میلیارد دلار خواهد رسید. صندوق پیش‌بینی کرده است که کسری بودجه سال جاری میلادی به حدود ۵۸ میلیارد دلار و به عبارتی دیگر معادل ۹/۶ درصد تولید ناخالص داخلی برسد. در این بخش نیز به نظر می‌رسد که برآورد صندوق بین‌المللی پول دقیق نباشد و علت آن نیز تکیه این صندوق بر آمارهای دولتی است. کسری بودجه و بویژه بدهی دولت بسیار فراتر از این ارقام می‌باشند. برای نمونه بدهی دولت تنها به سازمان تامین اجتماعی تا پایان سال ۹۸ براساس اعلام وزارت تعاون بیش از ۲۹۴ هزار میلیارد تومان بوده است و بدون شک در سال جاری به این رقم افزوده می‌شود، همان‌طور که در سال‌های گذشته این اتفاق افتاد. در مورد کسری بودجه نیز همان زمان مرکز پژوهش‌های مجلس اعلام کرد که نیمی از بودجه کسری است و این یعنی فاجعه.

صندوق همچنین پیش‌بینی کرده است که تولید ناخالص داخلی کشور بدون نفت منفی ۴/۵ درصد و با نفت منفی ۸/۵ درصد خواهد بود و بدین ترتیب براساس آمارهای صندوق بین‌المللی پول اقتصاد ایران در طول سه سال ۱۷ درصد کوچکتر شده است.

واقعیت این است که وقتی کسری بودجه به ۵۰ درصد از کل بودجه می‌رسد، بهای کالاها روزانه افزایش می‌یابد، رکود اقتصادی تعمیق می‌یابد و میلیون‌ها نفر دیگر به صفوف بیکاران رانده می‌شوند اما در عین حال نقدینگی ۲۶ درصد افزایش می‌یابد، می‌توان با قاطعیت گفت که بحران

اقتصادی رکود - تورمی در حال رشد تصاعدی است. این وضعیت واقعی امروز اقتصاد ایران است. شرايطی که تاثیر دخالت‌های دولت که خود از نظر مالی کاملاً ورشکسته است، مدام در حال کاهش بوده و قادر به کشیدن ترمز رشد تصاعدی بحران اقتصادی رکود - تورمی نیست. برای هر چه روشن‌تر شدن این واقعیت و این‌که اقدامات دولت تاکنون چه تاثیری داشته و یا در کوتاه مدت خواهد گذاشت، نگاهی می‌اندازیم به برخی از اقدامات و سیاست‌های مدنظر دولت.

در پی بالا رفتن قیمت دلار و گذشتن از مرزهای ۳۲ هزار تومان، بانک مرکزی برای دومین بار در مدتی بسیار کوتاه مدعی ریختن دلار به صورت اسکناس در بازار شد. این اقدام بانک مرکزی اگرچه توانست بهای دلار را تا چند روز به ۲۷ هزار تومان کاهش دهد، اما تنها چهار روز کافی بود که بار دیگر دلار به مرزهای ۳۰ هزار تومان برسد!!!

وقتی دانش جعفری عضو "مجمع تشخیص مصلحت نظام" و وزیر اسبق اقتصاد می‌گوید: "در نتیجه نوسانات دائمی، پول ملی دیگر برای مردم ملاک نیست و مردم فعالیت‌های اقتصادی را در داخل کشور با پول خارجی که باثبات تر است مورد شمارش قرار می‌دهند" در واقع در حال بازگویی همین واقعیت است که ریال در نتیجه آشفته بازار کنونی آن‌چنان بی‌ارزش و غیرقابل اعتماد شده که دیگر جاذبه‌ای برای نگاهداری آن در بانک‌ها و غیره وجود ندارد.

همین مساله را در جریان فروش اوراق بدهی دولتی به خوبی می‌توان دید. در هفته گذشته بانک مرکزی اعلام کرد که در راستای تامین مالی کسری بودجه، کارگزاری بانک مرکزی تا پایان شهریور، ۱۶ مرحله انواع اوراق بدهی دولتی را به صورت "حراج" به بانک‌ها، نهادهای مالی و سایر سرمایه‌گذاران فروخته است. براساس اعلام بانک مرکزی در مجموع نزدیک به ۷۰ هزار میلیارد تومان اوراق بدهی دولتی از این طریق به فروش رفت. در بررسی همین مساله دو نکته نظر را به خود جلب می‌کند. نکته اول این که این اوراق عموماً توسط بانک‌ها و نهادهای مالی خریداری شد. مساله‌ای که در بودجه سال ۹۹ نیز آمده بود و براساس آن بانک‌ها موظف شده بودند تا در صورت عدم استقبال مردم از اوراق بدهی دولت، آن اوراق را

بخرند. اما حتا نرخ بهره حدود ۲۱ درصدی (بالتر از بهره بانکی) کسی را قانع به خرید این اوراق نکرد و بانک‌ها و نهادهای مالی مجبور به خرید این اوراق شدند. این یعنی از یک طرف افزایش بدهی دولت و از طرف دیگر خریدار این اوراق بانک‌ها و نهادهای مالی هستند که خود یا به‌طور واقعی ورشکست هستند و یا در آستانه ورشکستگی!!!

اما نکته دوم که باعث پایان دادن به "حراج" اوراق بدهی دولتی شد، کاهش همان خریداران است که موجب شد تا در هفته هفدهم تنها ۱۷۰۰ میلیارد تومان از این اوراق به فروش رود.

یکی دیگر از اقدامات دولت، تبلیغات سرسام‌آور در مورد بورس و فروش سهام برخی از شرکت‌های وابسته به خود و یا سازمان تامین اجتماعی در بورس بود که باعث شد در طول کمتر از سه ماه شاخص بورس بیش از دو برابر افزایش یافته و در نیمه مرداد ماه به دو میلیون واحد برسد. اما پس از مدتی کاهش شاخص بورس آغاز شد. بهای برخی از سهام تا ۷۰ درصد کاهش یافت و بدین‌گونه مردمی که حتا با فروش خانه خود به امید کسب درآمد بودند همان اندک پس‌انداز و یا پول فروش خانه را از دست دادند. شاخص بورس در مدت کمتر از دو ماه به یک میلیون و ۴۶۲ هزار واحد رسید یعنی بیش از ۲۵ درصد سقوط کرد. به‌گفته‌ی رئیس سازمان بورس و اوراق بهادار در چهار ماه نخست سال‌جاری بیش از ۴/۵ میلیون نفر کد بورس دریافت کرده و با سرمایه‌های به‌طور میانگین حدود ۱۰ تا ۱۵ میلیون تومان وارد این بازار شده بودند که در مجموع مبلغی بالغ بر ۱۰۰ هزار میلیارد تومان را وارد بازار سرمایه کرده بودند. بدین ترتیب دولت برای کسب درآمد، با تبلیغاتی دروغین سهام موسسات وابسته به خود را به بهایی گزاف به میلیون‌ها نفر فروخت و با ترکیب حساب بورس و سقوط سهام، همان اندک پس‌انداز میلیون‌ها نفر به غارت رفت. شکی نیست که کاهش روزانه ارزش ریال، حجم بالای نقدینگی و نرخ بالای تورم در فریب مردم توسط دولت نقش داشتند.

یکی دیگر از سیاست‌های دولت افزایش مالیات است که در گفت‌وگوی اخیر ایسنا با نوبخت رئیس سازمان برنامه و بودجه به وضوح بیان شد، سیاستی که مستقیماً سفره‌های محقر کارگران و زحمتکشانش را هدف خود قرار داده است. وی در این گفت‌وگو با اشاره به سهم بالای ۵۰ درصدی نفت از بودجه در سال‌های گذشته و رسیدن آن به زیر ۱۰ درصد در بودجه ۹۹، رامکار مقابله با کسری بودجه را در کاهش

شوراها وسیله کسب قدرت سیاسی و گذار به سوسیالیسم



در سال‌های بعد، نتوانستند تا انقلاب بعدی کارگران روسیه در فوریه ۱۹۱۷ مجدداً شکل بگیرند.

با آغاز جنگ جهانی اول، مبارزات کارگران روسیه که تا حدودی اعتلاء یافته بود، موقتاً در نتیجه موج ناسیونالیسم فروکش کرد. اما این مبارزات بار دیگر در سال ۱۹۱۶ با یک موج اعتصابات، اعتلای نوینی یافت. در سالروز یکشنبه خونین سال ۱۹۰۵ در ژانویه ۱۹۱۷، صدها هزار کارگر یک اعتصاب سیاسی برپا کردند. پی آمد این اعتصاب، موج جدیدی از اعتصابات و تظاهرات بود. تظاهرات زنان کارگر و زحمتکش در پتروگراد در اعتراض به گرانی و کمبود آذوقه در ۲۳ فوریه، محرک دیگری برای رشد و رادیکال شدن جنبش بود. در ۲۷ فوریه، تظاهرات به قیام مسلحانه انجامید.

رهبران احزاب منشویک و اس ار برای در دست گرفتن ابتکار عمل در رهبری شوراهانی که در حال شکل‌گیری بود، به نام کمیته اجرایی موقت شورای نمایندگان کارگران، فراخوان اجلاس نمایندگان کارگران، سربازان و اهالی پتروگراد را صادر کردند. کارگران و سربازان، نمایندگان منتخب خود را به شورای نمایندگان فرستادند. این شورا به محض تشکیل عملاً قدرت را در پتروگراد در دست گرفت. با توجه به تجارب انقلاب پیشین، کمیسیون‌های متعددی برای اداره امور ایجاد کرد. میلشنای کارگری به جای پلیس و ژاندارمری که عملاً از هم پاشیده بودند، نظم و امنیت شهر را بر عهده گرفت. تلاش کمیته موقت دومای دولتی برای کنترل اوضاع از طریق استعفاي تزار نتیجه جدی در پی نداشت. قدرت عملاً در دست شورای نمایندگان کارگران و سربازان پترو گراد قرار گرفته بود. در دیگر شهرهای روسیه نیز شوراها سریعاً تشکیل شدند. تا ماه مارس ۱۹۱۷، ۵۱۳ شورای نمایندگان کارگران و سربازان در ۳۹۳ شهر تشکیل شده بود. در روستاها نیز دهقانان شوراهای خود را ایجاد نمودند.

شورای نمایندگان کارگران در اولین مرحله شکل گیری‌اش، به عنوان تنها قدرت مورد تایید کارگران و سربازان، عملاً قدرت سیاسی را به دست گرفته بود و همچون یک دولت پرولتری عمل می‌کرد. از همین رو لنین در توصیف آن می‌گفت "این قدرت حاکمه به کلی غیر از آن نوعیست که به طور کلی در جمهوری‌های پارلمانی بورژوا دمکراتیکی که تاکنون تیپ عادی به شمار می‌رفت و در کشورهای پیشرفته اروپا و آمریکا حکمفرماست - دیده می‌شود". این قدرت از همان نوع کمون ۱۸۷۱ پاریس است. اما از آنجائی که احزاب سوسیال-رفرمیست منشویک و اس ار، انقلاب روسیه را

در صفحه ۷

و برابر را برعهده دارد. این کارگران سن پترزبورگ بودند که ابتکار تشکیل شوراها را در دست گرفتند. گرچه پیش از این در ماه مه، شورای ایوانوا و زنسینسکی در جریان اعتصاب کارگران نساجی شکل گرفته بود و وظیفه آن حتی از محدوده هماهنگی کمیته‌های اعتصاب فراتر رفته بود، اما مطالباتش اقتصادی بود و نتوانست تاثیر سیاسی از خود بر جای بگذارد. در حالی که شورای نمایندگان سن پترزبورگ، اساساً یک تشکل سیاسی توده‌ای طبقه کارگر بود که در دوران حیاتش همچون یک حکومت عمل می‌کرد، انورپته مورد اعتماد توده‌های وسیع کارگر بود که تصمیمات این شورا و کمیته اجرایی آن را اجرا می‌کردند. در اینجا کارگران مستقیماً نمایندگان خود را انتخاب می‌کردند و خواست‌های خود را بی توجه به قوانین و مقررات قدرت حاکم اعمال می‌کردند. در یک کلام، شورای نمایندگان کارگران سن پترزبورگ، به ارگان اقتدار سیاسی کارگران تبدیل شده بود. در پی سن پترزبورگ این شوراها در مسکو و برخی شهرهای دیگر روسیه نیز ایجاد شدند.

شورای نمایندگان کارگران از آنجائی که پدیده جدیدی بود و در واقع وظایفی را برعهده گرفته بود که پیش از این وظیفه حزب طبقه کار محسوب می‌شد، در میان احزاب کارگری ابهاماتی در برخورد به آن ایجاد شده بود. حتی جناح بلشویک حزب سوسیال دمکرات نمی دانست که چگونه باید با این پدیده جدید برخورد کند. بنابر این در درون حزب بلشویک مواضع مختلفی در رد یا تایید شورای سن پترزبورگ وجود داشت. اما سرانجام لنین به این سردرگمی پایان داد. او شوراها را، هم ارگان‌های قیام برای سرنگونی نظم حاکم اعلام کرد و بلشویک‌ها در مسکو برای عملی کردن آن اقدام نمودند و هم نطفه حکومت انقلابی. جناح منشویک نیز، شورا را صرفاً تشکلی مناسب برای اعمال فشار بر رژیم تزاری به منظور پذیرش رفرم‌های بورژوائی می‌پنداشت.

با سرکوب انقلاب، شوراها نیز برچیده شدند. اما شوراهای نمایندگان کارگران به عنوان یک نهاد سیاسی توده ای طبقه کارگر، تازه کشف شده بودند و نمی توانستند به عنوان دست‌آورد نوین طبقه کارگر از ذهن کارگران ناپدید شوند. از همین رو نه فقط در حافظه کارگران روسیه باقی ماندند، بلکه در جنبش بین‌المللی کارگری به عنوان یک تشکل جدید کارگری مورد توجه قرار گرفتند.

تجربه شوراها در انقلاب ۱۹۰۵ این واقعیت را نشان داد که شوراها به عنوان ارگان‌های اقتدار و اعمال حاکمیت سیاسی طبقه کارگر تنها در شرایط اعتلای پر دامنه جنبش، وقتی که بحران‌های سیاسی عمیق جامعه را فرا می‌گیرد، از درون اعتصابات عمومی سیاسی و تحول و تکامل کمیته‌های اعتصاب، می‌توانند شکل بگیرند و نه در هر شرایطی. از همین روست که این شوراها با شکست انقلاب و فروکش جنبش از میان رفتند و به رغم مبارزات طبقه کارگر

شوراها که یگانه شکل سازمانی کشف شده کسب قدرت پرولتری و گذار به سوسیالیسم است، قرار گرفت. در همان روز، دومین کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان تشکیل گردید و با اکثریت قاطع آراء پیام لنین را خطاب به کارگران، سربازان و دهقانان تصویب کرد: "کنگره با اتکاء به اراده اکثریت عظیم کارگران، سربازان و دهقانان و با اتکا به قیام پیروزمندانه کارگران و پادگان پتروگراد، حاکمیت دولتی را به دست می‌گیرد.

کنگره مقرر می‌دارد: تمام قدرت حاکمه در محل‌ها به شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان که موظف به استقرار نظم انقلابی واقعی هستند، منتقل گردد."

قدرت شورائی به عنوان دست‌آورد بزرگ کارگران روسیه مستقر گردید. برای نخستین بار بود که پرولتاریای کشوری در وسعت روسیه، قدرت را برای سرنگونی نظم سرمایه‌داری و گذار به سوسیالیسم در دست گرفته بود و فراتر از آن، شورا به سرعت در تمام کشورهای سرمایه داری به الگویی در دست طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی، تبدیل گردید.

آنچه به ویژه در شرایط بحرانی کنونی ایران از درس‌های انقلاب سوسیالیستی روسیه باید مجدداً بر آن تاکید نمود، همین نقش و اهمیت بی بدیلی است که شوراها در کسب قدرت سیاسی و گذار به سوسیالیسم ایفا می‌کنند.

اما چگونه شوراها در روسیه توانستند چنین نقش مهمی به دست آورند؟

تا پیش از انقلاب ۱۹۰۵-۷ روسیه، طبقه کارگر جهان، گذشته از کمون پاریس، تجربه و نمونه‌ای برای ایجاد یک تشکل سیاسی توده‌ای غیر حزبی که وظیفه خود را کسب قدرت سیاسی قرار داده باشد، نداشت. چنین تصور می‌شد که حزب سیاسی طبقاتی کارگران باید به نمایندگی از طبقه کارگر، قدرت سیاسی را به دست آورد و حکومت کارگری را برپا دارد. تجربه و عملکرد اتحادیه‌های کارگری نیز که توده وسیع تری از کارگران را در بر می‌گرفتند، نشان داده بود که آن‌ها وظیفه‌ای برای کسب قدرت سیاسی ندارند و نهایت رادیکالیسم آن‌ها، پیروی از سیاست و خط مشی یک حزب پرولتری بود. در جریان انقلاب ۱۹۰۵ روسیه اتفاق جدیدی رخ داده بود.

وقتی دامنه اعتلای انقلاب در ماه اکتبر به مرحله‌ای رسید که متجاوز از دو میلیون کارگر در سراسر روسیه دراعتصاب عمومی سیاسی مشارکت کردند، از درون کمیته‌های اعتصاب، پدیده جدیدی به نام شورا زائیده شد و شوراهای نمایندگان کارگران سر برآوردند. بنابراین، شوراهای نمایندگان کارگران در جریان اعتصابات توده‌ای سیاسی سال ۱۹۰۵ و انقلابی که شکل گرفته بود، به طور خودبخودی به عنوان یک تشکل سیاسی غیر حزبی توده‌های وسیع کارگر پدیدار شدند. هیچ حزب و سازمانی آن‌ها را ایجاد نکرد. شوراها آفریده خلاقیت و ابتکار طبقه‌ای بودند که رسالت برانداختن نظم طبقاتی، پایان بخشیدن به هرگونه ستم و استثمار و ایجاد نظم کمونیستی متشکل از انسان‌های آزاد

شوراها وسیله کسب قدرت سیاسی و گذار به سوسیالیسم



سوسیالیستی برداشته شد. انقلاب کارگری از یک پیروزی به پیروزی دیگری دست می‌یافت.

اما این که چرا حکومت شورائی در پی این پیروزی‌های پی در پی، در مرحله‌ای ناگزیر شد، تعرض مستقیم به سرمایه را موقتاً متوقف سازد و با جنگی داخلی و حمله نظامی قدرت‌های امپریالیست در چه شرایطی قرار گرفت که ناگزیر شد از برخی اقدامات اولیه خود عقب نشینی کند و این اقدامات چه تأثیری بر انحرافات بعدی برجای گذاشت، جای بحث آن در این نوشته نیست.

آنچه که در این نوشته مدنظر بود، این است که طبقه کارگر ایران برای برپائی انقلاب کارگری، باید تجارب گرانبهای کارگران روسی را در استقرار یک قدرت شورائی، اشکال مبارزه و نهادهائی که آفرید، به کار بندد. لازمه استقرار حکومت شورائی در بطن اوضاع بحرانی کنونی ایران این است که طبقه کار ایران بتواند اعتصابات عمومی و سرتاسری سیاسی برپا دارد. این اعتصابات در همان حال که شرایط را برای قیام مسلحانه و سرنگونی بورژوازی فراهم می‌سازند و امکان هژمونی و رهبری طبقه کارگر را تأمین می‌کنند، از درون کمیته‌های همین اعتصابات است که شوراها به عنوان ارگان‌های اعمال حاکمیت سیاسی شکل می‌گیرند و امکان کسب قدرت سیاسی را فراهم می‌سازند. در عین حال، همین شوراها و حکومت شورائی است که امکان گذار به سوسیالیسم را فراهم می‌کنند.

بر عهده گرفتند. کارگران متشکل در کمیته‌های کارخانه، مستقل از خواست بورژوازی و حتی شورای نمایندگان کارگران، ابتکار عمل را در کارخانه‌ها در دست گرفتند، اسرار بازرگانی را ملغاً ساختند و کنترل تولید و توزیع را در دست گرفتند. کمیته‌های کارخانه با این اقدام خود نه فقط مانع خرابکاری و بسته شدن کارخانه‌ها توسط سرمایه‌داران شدند، بلکه مهارت مدیریت را کسب کردند و با این تجربه برای به دست گرفتن قدرت و برقراری مدیریت کارگری آماده شدند.

با انقلاب اکتر، کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا، در مدتی کوتاه، دولت بورژوائی به کلی در هم شکسته شد. دولت نوع جدید شورائی مستقر گردید و کامل‌ترین و عالی‌ترین دموکراسی که تاریخ به خود دیده است، مستقر گردید. کارگران و زحمتکشان مستقیماً از طریق شوراهائی که ارگان‌های مقننه و اجرایی بودند، اعمال حاکمیت کردند. انتخاب‌کنندگان از قدرت عزل نمایندگان خود در سطوح مختلف شوراها، برخوردار بودند. حقوق‌ها به سطح متوسط یک کارگر ماهر کاهش یافت. بوروکراسی برچیده شد. قضات انتخابی و قابل عزل شدند. قدرت کلیسا نیز در هم شکسته شد. جدائی کامل دستگاه دولت از مذهب و آموزش از نفوذ کلیسا به رادیکال‌ترین شکل ممکن عملی گردید. با چند فرمان تقریباً تمام صنایع بزرگ و متوسط، بانک‌ها، موسسات بزرگ تجاری حمل و نقل ملی و به تملک جامعه درآمد. ابتکار عمل کمیته‌های کارخانه با فرمان کنترل کارگری برتمام موسسات صنعتی، تجاری، کشاورزی به عنوان مرحله‌ای انتقالی به مدیریت کارگری، بسط یافت. کمیته‌های کارخانه نقش مهمی در ملی کردن کارخانه‌ها به عنوان گام نخست انقلاب اقتصادی برعهده گرفتند و گام‌های اولیه برای مدیریت کارگری و دگرگونی

بورژوا-دموکراتیک می‌پنداشتند و هنوز خواهان استقرار نهادهای کهنه شده عصر سیادت بورژوازی بودند که دوران آن‌ها سپری شده بود، نظیر پارلمان بورژوائی و مجلس موسسان، با توجه به اکثریتی که در شورا داشتند به کمیته موقت دوما اجازه داده شد که یک حکومت موقت تشکیل دهد. این بدان معنا بود که قدرت شورائی کارگران عملاً امکان داده است که قدرت بورژوائی در کنار قدرت کارگری به حیات خود ادامه دهد. از اینجاست که قدرت دو گانه‌ای همراه با یک کشمکش طبقاتی شدید شکل گرفت و شورا عملاً سیاست احزاب سازشکار را پیش می‌برد. حتی نخستین کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان که در ماه ژوئن در پتروگراد تشکیل شد قطعنامه بلشویکی انتقال تمام قدرت به شوراها، کنترل کارگری بر تولید و توزیع، صلح بدون الحاق و غرامت را نپذیرفت. با این وجود حزب بلشویک، به عنوان یگانه حزب طبقاتی کارگران روسیه که از منافع طبقاتی کارگران دفاع می‌کرد، وظیفه داشت که با اتخاذ تاکتیک‌های صحیح، برای نجات شوراها از دست احزاب سازشکار رفرمیست تلاش کند و موفق نیز شد.

پس از گذشت ۶ ماه اکثریت بزرگ کارگران از سیاست‌های سازشکارانه منشیویک و اس‌ار روی برتافتند، نمایندگانی را در شوراها برگزیدند که خواهان انتقال تمام قدرت به شوراها بودند. این قدرت دوگانه با قیام اکتر پایان یافت و یک قدرت شورائی خالص کارگری استقرار یافت.

در جریان این نبرد طبقاتی بزرگ آشکار شد که نه تنها تضادی میان دو تشکل سیاسی طبقه کارگر، شوراها و حزب طبقاتی کارگران وجود ندارد، بلکه هر دو ضروری و مکمل یکدیگرند. شوراها ارگان‌های اعمال حاکمیت مستقیم طبقه کارگرند. در شوراها توده وسیع کارگران با سطوح مختلف آگاهی حضور دارند، از این رو این خطر وجود دارد که بورژوازی بتواند در آن‌ها نفوذ کند و به طرق مختلف شوراها را از مسیر خود منحرف سازد، اما حزب طبقاتی کارگران که بخش پیشرو و آگاه طبقه کارگر را در بر می‌گیرد، با استراتژی و تاکتیک‌های صحیح خود، نقش رهبری را ایفا می‌کند و مانع از آن می‌گردد، شوراها از مسیر اصلی خود منحرف شوند.

طبقه کارگر روسیه، در جریان انقلاب فوریه با آفرینش کمیته‌های کارخانه و برقراری کنترل کارگری بر تولید و توزیع یکی دیگر از خلاقیت‌های بزرگ تاریخی خود را به منصه ظهور رساند. اگر طبقه کارگر در انقلاب ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ شوراهای اعمال حاکمیت سیاسی مستقیم طبقه کارگر را آفرید، در انقلاب فوریه به همراه ایجاد شوراها به عنوان ارگان اقتدار و فرمانروائی سیاسی پرولتاریا، کمیته‌های کارخانه را به عنوان ارگان‌های اقتصادی اعمال حاکمیت طبقه‌کارگر برای دگرگونی اقتصادی آفرید.

از اوایل مارس، کمیته‌های کارخانه از درون کمیته‌های اعتصاب سر برآوردند و منطبق بر نیازهای جدید جنبش کارگری، وظایف نوینی را



ورشکستگی مالی دولت

سویسدها و افزایش درآمدهای مالیاتی عنوان کرد.

در رابطه با مالیات و واقعبیت این است که به دلیل رکود اقتصادی و کاهش تقاضا و قدرت خرید مردم، درآمدهای مالیاتی نیز کاهش خواهند یافت. برای نمونه بسیاری از مغازه‌های طلا فروشی به دلیل رکود و عدم توانایی برای پرداخت مالیات (ارزش افزوده) تعطیل شده‌اند. بازار لوازم خانگی نیز چنین وضعیتی دارد. به گفته‌ی اکبر پازوکی رئیس اتحادیه لوازم خانگی فروش لوازم خانگی نسبت به سال گذشته ۵۰ درصد کاهش داشته است. این در حالی است که سال گذشته نیز نسبت به سال قبل از آن بازار لوازم خانگی با چنین کاهش روبرو شده بود بنابراین می‌توان گفت فروش لوازم خانگی به ۲۵ درصد سال ۹۷ رسیده است و به یاد داشته باشیم که سال ۹۷ نیز فروش لوازم خانگی با بحران شدیدی روبرو بود. بنابراین با شرایط موجود دولت حتی قادر نخواهد بود مالیات تعیین شده در بودجه را نیز تامین کند همان‌طور که در فروش اوراق بدهی و اموال دولتی نیز با همین مساله روبروست. در این میان افزایش مالیات‌های غیرمستقیم یکی از راهکارهای دولت است که فشار مستقیم آن بر دوش کارگران و زحمتکشان خواهد بود. افزایش مالیات بر اجاره خانه، مالیات بر خانه‌های خالی و غیره نیز از دیگر راهکارهای جمهوری اسلامی هستند، اما همان‌طور که در بالا آمد به دلیل رکود اقتصادی و کاهش شدید قدرت خرید مردم، این راهکارها حتی قادر نیستند کاهش درآمدهای مالیاتی را جبران کنند.

اما یکی دیگر از اقدامات دولت همان‌طور که در سخنان نوبخت آمده بود، کاهش سویسدهاست. وی در این رابطه می‌گوید: "در حال حاضر بیش از ۱۳۰۰ هزار میلیارد تومان به صور مختلف یارانه برای کالاهای مختلف از جمله سوخت و انرژی پرداخت می‌کنیم. از ۱۳۰۰ هزار میلیارد تومان، حدود هزار هزار میلیارد تومان مربوط به یارانه‌ای است که بابت انرژی می‌دهیم. اگر بخواهیم ده درصد این را صرفه‌جویی کنیم؛ رقمی در حد ۱۰۰ هزار میلیارد تومان می‌تواند جایگزین فروش و صادرات نفت در بودجه شود".

یک نمونه از کاهش سویسید انرژی، افزایش بهای بنزین بود که بستر قیام آبان ماه را فراهم آورد و در واقع بنزین شعله‌های قیام شد. طبیعی‌ست که هرگونه افزایش بهای سوخت و انرژی جدا از تأثیرات سیاسی و اجتماعی آن، سبب معیشت کارگران و

زحمتکشان را نشانه می‌گیرد. یک نمونه از همین کاهش سویسدها، چند نرخی شدن نان است. امروز نان با آردهای آزاد، نیمه آزاد و سویسیدی پخته می‌شود و به همین دلیل نان چند قیمتی شده و خرید نان به قیمت سویسیدی برای مردم به یک معضل تبدیل شده است. در راستای همین سیاست است که سهمیه آرد سویسیدی نانوائی‌ها ۵۰ درصد کاهش یافته است. این یک روش از کاهش سویسید و کسب درآمد دولت است که تاوان آن را باید مردم بدهند.

همه موارد بالا حاکی از آن هستند که دولت برای تامین منابع مالی خود، هر چه بیشتر فشار بار ورشکستگی مالی خود را بر دوش توده‌ها می‌اندازد. همین مساله نتایج اجتماعی و سیاسی خود را بدنبال خواهد آورد. در این میان امید جمهوری اسلامی به این است که در پی انتخابات آمریکا، شرایط برای جمهوری اسلامی در ماه‌های آینده تغییر کرده و تحریم‌ها کاهش یابند. این مساله را مقامات جمهوری اسلامی از روحانی گرفته تا همتی بارها بر زبان آورده‌اند. اما واقعبیت این است که نه تحریم‌ها به راحتی برداشته می‌شوند و نه برداشتن تحریم‌ها می‌تواند تغییراتی اساسی ایجاد کنند.

ورشکستگی مالی دولت نتیجه بحران اقتصادی رکود - تورمی و رشد تصاعدی آن است. ورشکستگی مالی دولت در لحظه کنونی تنها در این حد نیست که هزینه‌ها از درآمدها پیشی گرفته‌اند که این معضلی‌ست که جمهوری اسلامی حتی با بالاترین درآمدهای ارزی همواره داشته است. مساله امروز این است که دولت به‌عنوان توزیع‌کننده رانت نفتی و غیره که تا پیش از

این نقش مهمی در اقتصاد داشت، دیگر قادر به کنترل اوضاع نیست که یک نمونه روشن آن نقدینگی است که اساسا سیاست‌های اقتصادی دولت در رشد نقدینگی تأثیر بسزایی دارند. این‌ها همه نتیجه‌ی بحران ساختاری اقتصاد سرمایه‌داری در ایران است.

به همین دلیل است که برخلاف آنچه که تئوریسین‌های بورژوا تبلیغ می‌کنند با رفع تحریم‌ها و بهبود روابط دولت‌های آمریکا و ایران، معضلات مالی جمهوری اسلامی حل نخواهد شد. البته ناگفته نماند که امروز دولت‌های سرمایه‌داری در قریب به اتفاق کشورهای جهان به بزرگترین بدهکاران جهان تبدیل شده‌اند، اما نکته مهم در این است که ورشکستگی مالی جمهوری اسلامی فراتر از یک دولت بدهکار و یا درگیر بحران مالی است.

ویرانی ساختارهای آموزشی، بهداشتی و درمانی، وضعیت فاجعه‌بار حاشیه‌نشینان، وضعیت معیشتی بازنشستگان، معلمان و دیگر حقوق‌بگیران زحمتکش دولت و بسیاری از معضلات اجتماعی دیگر نتیجه عدم اختصاص پول از سوی دولت به این امور است. این ویرانی محصول یک یا دو سال نیست. نتیجه‌ی سال‌ها بی‌تفاوتی دولت و عدم هزینه در این امور اساسی است. آن‌هم دولتی که در تمامی این سال‌ها با کسری بودجه روبرو بوده است. بنابراین آنچه که امروز به عنوان ورشکستگی مالی از آن یاد می‌کنیم دلایلی در اعماق مناسبات حاکم بر جامعه دارد، همان دلایلی که باعث شده است تورم روزانه افزایش یابد و بیش از ده میلیون بیکار در آرزوی دستیابی به کار باشند و البته نتیجه طبیعی ورشکستگی مالی دولت فشار بیشتر و روزافزون اقتصادی بر دوش اکثریت بسیار بزرگ جامعه است، مجموعه شرایطی که منجر به رانده شدن ۸۰ درصد مردم به زیر خط فقر شده است.



کار - نان - آزادی حکومت شورائی

رژیم جمهوری اسلامی

را باید با یک اعتصاب عمومی

سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

دوشنبه سیاه و روزهای سیاه تری که در راه اند

روزهای سیاهتری را برای مردم ایران همراه دارد. در چنین وضعیتی، اگر قرار است روزانه صدها نفر از کارگران و توده های زحمتکش مردم ایران به قتلگاه کرونا فرستاده شوند، اگر قرار است این چنین تبهکارانه توده های مردم ایران روز از پی روز کشته شوند، چرا سکوت کنیم، چرا بنشینیم، چرا تسلیم چنین شرایط فاجعه باری شویم که جانینان جمهوری اسلامی بر ما تحمیل کرده اند؟ اگر قرار است این چنین بی محابا کشته شویم، اگر قرار است روزانه صدها نفر قربانی جنایات رژیم شویم، پس چه بهتر در یک حرکت اعتراضی وسیع و همگانی علیه وضعیت موجود بپا خیزیم. تردیدی نیست، با بودن جمهوری اسلامی سرنوشت توده های مردم ایران از آنچه که امروز بدان گرفتارند، به مراتب وخیمتر و مرگبارتر خواهد شد. تنها با سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است که آزادی، رفاه و آرامش نصیب کارگران و توده های مردم ایران خواهد شد.

و بی اقتداری همانند وزیر بهداشت ایران، بی درنگ استعفا داده و صندلی وزارت را ترک خواهد کرد. در جمهوری اسلامی اما نشستن بر صندلی وزارت و در خدمت اهداف جنایتکارانه حاکمان اسلامی بودن اگر برای مردم نفعی نداشته باشد، دست کم برای وزرا آنچنان آب و نانی دارد که هر وزیری ترجیح می دهد "شیر بی یال و دم و اشکم" که هیچ، روباه باشد، اما صندلی وزارت را از دست ندهد.

حال در چنین وضعیتی که ویروس کرونا در سراسر کشور ریشه دوانده است، در شرایطی که روزانه صدها نفر جان خود را از دست می دهند، در وضعیتی که دولت و وزارت بهداشت کمترین توجهی نسبت به جان و سلامت و زندگی توده های مردم ایران ندارند، روشن است که ادامه این وضعیت، تداوم دوشنبه های سیاه و وقوع

دولت به کار گرفت. اکنون اما که اپیدمی کرونا، همه جای کشور را فرا گرفته، اکنون که توده های مردم ایران روزانه در ابعادی چند صد نفره به مسلخ کرونا فرستاده می شوند، اکنون که بختک اپیدمی کرونا بر بام هر خانه ای خیمه زده و به گفته علیرضا زالی، فرمانده ستاد مقابله با کرونا در تهران، "این روزها اکثر بیماران و افراد یک خانواده جمیعا با حال عمومی نامناسب و نامساعد" به مراکز درمانی مراجعه می کنند، وزیر بهداشت تازه یادش آمده که در نظام جمهوری اسلامی پروتکل های بهداشتی او و همکارانش محلی از اعراب ندارد. از این رو، برای سرپوش گذاشتن بر ناتوانی و بی عرضگی وزارت بهداشت در حفظ جان و سلامت توده های مردم ایران، بر سر همین مردمی که قربانی سیاست های تبهکارانه دولت جمهوری اسلامی شده اند، به تمسخر فریاد می زند: طرف بمب و بیروسه، تو خیابون صدا و سیما جلوش را می گیره، چرا ماسک نزدی؟ میگه هه هه قبول ندارم".

از وزیر بهداشتی که پیش از این خود را سرباز خامنه ای خوانده بود و هفته پیش نیز طی سخنانی در آذربایجان غربی خود را "سرباز قاسم سلیمانی" معرفی کرد، هرگز نباید انتظاری بیش از این داشت. او نیز مثل بقیه دست اندرکاران جمهوری اسلامی مزدوری بیش نیست. مزدوری که با لباس شیک بر صندلی وزارت بهداشت، درمان و آموزش نشسته، اما وظیفه اصلی خود را نه حفظ جان و سلامت و بهداشت مردم، که اجرای نعل به نعل سیاست های جنایتکارانه دولت جمهوری اسلامی می داند. عنصر مزدوری که هر بار به استیصال می افتد با نق زدن هایی از این دست که: "کجای دنیا وزیر و پرسنل بهداشت و درمانش التماس می کنند... گفتم جاده را ببینید، چند تا را بستند؟... کدام یک از اتوبوس های ما با اصول پروتکل هایی که ما ابلاغ کردیم می خواند؟... برید ببینید، برید کشورهایی که توفیقی حاصل کرده اند در جمع و جور کردن اپیدمی راه، ببینید. وزیر بهداشت می نویسه و می خواد، همه مکلفند به اجرا. اما اینجا اینجوری نیست. اینجا وزیر بهداشت تمنا می کنه، زانو می زنه، خواهش می کنه، باز گوش نمی دهند".

سعید نمکی فراموش کرده که در کشورهای دیگر، یک وزیر بهداشت که همانند او "شیر بی یال و دم و اشکم" باشد، یک روز هم تحمل چنین خفت و خواری را نخواهد کرد. در کشورهای دیگر، یک چنین وزیر بی اختیار



جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

کارگران و زحمتکشان!

تجربه مبارزات پیرومند مردم ایران در جریان سرنگونی رژیم شاه و تجربه ناموفق تظاهرات سال ۸۸ نشان می دهد که پیش شرط هر گونه مبارزه پیرومندان برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برپائی اعتصاب عمومی و سراسری است.

اعتصاب عمومی سیاسی قادر است میلیون ها تن از توده های زحمتکش، را به عرصه مبارزه سیاسی فعال بکشاند.

اعتصاب عمومی سیاسی به مبارزه شکل سراسری و سازمان یافته خواهد داد.

اعتصاب عمومی سیاسی از نظر اقتصادی و مالی ضربه ای فلج کننده به رژیم وارد خواهد آورد و منابع تغذیه مالی آن را در کشوری که اتکاء طبقه حاکم و قدرت سیاسی آن به درآمد نفت است، قطع خواهد کرد.

اعتصاب عمومی سیاسی شکاف درونی طبقه حاکم را عمیقتر ساخته و سردرگمی و تزلزل را در صفوف طرفداران حکومت گسترش خواهد داد.

اعتصاب عمومی سیاسی ارگان های سرکوب و دستگاه دولتی را دچار از هم گسیختگی خواهد کرد، تزلزل و تردید را در صفوف نیروهای مسلح آن افزایش خواهد داد و کارائی ابزارهای سرکوب نظامی رژیم را محدود خواهد ساخت.

اعتصاب عمومی سیاسی از نظر بین المللی رژیم را بیش از پیش منفرد و رسوا خواهد ساخت.

اعتصاب عمومی سیاسی، میدان وسیعتری را برای شکل گیری تظاهرات توده ای فراهم خواهد آورد.

اعتصاب عمومی سیاسی شرایط لازم را برای ارتقاء مبارزات به شکل عالی تر مبارزه، قیام مسلحانه و سرنگونی رژیم فراهم خواهد ساخت.

برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی تلاش کنید.

کار- نان - آزادی - حکومت شورایی



مصادره مزد و تشدید فشار علیه کارگران هفت‌تپه را محکوم می‌کنیم

امروز سه شنبه ۲۹ مهر ۹۹ جمعی از کارگران مبارز هفت تپه در اعتراض به عدم پرداخت مزد و اضافه کاری تعدادی از همکاران و نمایندگان خود به نام‌های؛ حسن کهنکی، یوسف بهمنی، امید آزادی، ابراهیم عباسی و محمد امیدوار و در حمایت از آن‌ها، مقابل دفتر مدیریت شرکت دست به تجمع زدند.

کارفرمای هفت‌تپه و حامیان و نوکران وی که برای تشدید فشار و بهزانو درآوردن کارگران هفت تپه و نمایندگان آن‌ها تا کنون به ابزارهای گوناگونی متوسل شده‌اند، اکنون به قطع حقوق و مصادره مزد و مزایا روی آورده‌اند. آن‌ها بر این تصور بودند که با تهدید و ارباب و بازداشت و زندان و پرونده سازی علیه کارگران و یا حتی حمله فیزیکی و آتش زدن و به گلوله بستن حریم خانه‌هایشان می‌توانند این کارگران را از ادامه مبارزه و حق خواهی بازدارند. این اما خیال باطلی بیش نبود. اقدامات و نیرنگ‌های کارفرما و مدیریت برای جذب و رام کردن نمایندگان کارگران از طریق وعده و پول و آلوده سازی آن‌ها نیز راه بجایی نبرد. نمایندگان کارگران هفت تپه همچنان بر سر عهد و پیمان خود با کارگران ایستادند و اعتصابات و اعتراضات کارگران هفت‌تپه را تا آستانه خلعید از اسد بیگی و رستمی هدایت کرده‌اند.

بعد از شکست تمام این ترفندها، کارفرما و مدیریت هفت تپه به حربه قطع و مصادره حقوق و مزایا و اضافه کاری کارگران روی آورده است تا با وارد ساختن فشار های سنگین معیشتی بر کارگران و خانواده آن‌ها، نمایندگان کارگران را از صحنه مبارزه خارج سازد و به اهداف شوم خود برسد.

اما اجتماع امروز کارگران هفت‌تپه در اعتراض به این اقدام تبهکارانه نشان داد که کارگران هفت‌تپه حامی و پشتیبان نمایندگان خویش‌اند و نخواهند گذاشت اسد بیگی کارفرمای دزد و فاسد و قاچاقچی ارز و آمیلی قائم مقام مزدور وی نیت شوم خود را عملی سازند. کارگران مبارز هفت‌تپه با حفظ اتحاد و همبستگی و پشتیبانی از نمایندگان شجاع خود، باید با این تاکتیک ضدکارگری کارفرما بطور یکپارچه به مبارزه برخیزند و آن را در نطفه خفه کنند.

اعمال هرگونه فشار و تهدید و پرونده سازی علیه نمایندگان کارگران هفت تپه محکوم است و فوراً باید متوقف شود. تمام مطالبات معوقه کارگران از جمله دستمزد مرداد و اضافه کاری تیرماه کارگران بدون فوت وقت باید پرداخت شود. اسماعیل بخشی، محمد خنیفر و سایر کارگران اخراجی باید به سر کارهای خود بازگردند و حقوق دوران اخراج این کارگران نیز بطور کامل باید به آن‌ها پرداخت شود.

سازمان فدائیان (اقلیت) بار دیگر اقدامات سرکوبگرانه و تشدید فشار علیه کارگران هفت تپه و نمایندگان آن‌ها را شدیداً محکوم می‌کند و خواهان تحقق فوری تمام مطالبات کارگران است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۹ مهر ۱۳۹۹

کار، نان، آزادی – حکومت شورایی

برای این کشتی شکسته راه نجاتی نیست

سیاست دیگری را نیز در پیش گرفته است و آن تلاش برای هر چه یکدست کردن حاکمیت به نفع جناح طرفدارش یعنی اصول‌گرایان است. قوه قضاییه که تحت نظر خودش قرار دارد و همواره ریاست آن را به یکی از سرسپردگان خود سپرده است. اصول‌گرایان با کمک شورای نگهبان، با کمترین میزان رأی‌دهنده بنا به آمار رسمی، اکثریت اعضای مجلس را در "انتخابات" خرداد ماه به خود اختصاص دادند.

مانده است قوه مجریه. از آنجایی که از سویی، کارنامه اقتصادی و سیاسی اجتماعی اصلاح‌طلبان نزد مردم بی‌اعتبار و بی‌آبروست، و حنای اصلاح‌طلبان در تبری جستن از کارنامه روحانی نیز نزد مردم رنگی ندارد، و از سوی دیگر، خامنه‌ای و اصول‌گرایان نیز سال‌هاست که مورد نفرت و انزجار مردم هستند، این بار، برخی زرمه‌هایی در مورد معرفی یک چهره نظامی برای "انتخابات ۱۴۰۰" به گوش می‌خورند.

هرچند وجود نماینده‌هایی از میان چهره‌های امنیتی و سپاهی در مجلس جمهوری اسلامی به امری عادی بدل گشته است، اما تاکنون چنین زرمه‌هایی برای ریاست جمهوری از میان نظامیان بی‌سابقه بوده است. اکنون در برخی از رسانه‌های داخلی مقالاتی در مورد احتمال کاندیداتوری برخی چهره‌های نظامی درج می‌شود. این گونه به نظر می‌آید که بنا به بی‌آبرویی هر دو جناح، برخی بر این نظرند که معرفی یک کاندیدا از میان چهره‌های نظامی آخرین گزینه برای خروج از بن‌بست رژیم در "انتخابات" سال آینده و یکدست‌تر کردن حاکمیت باشد. چرا که به خوبی می‌دانند این بار به جز ناآگاهترین قشرهای مذهبی و مزدوران رژیم، توده‌های مردم به پای صندوق‌های "انتخاباتی" نخواهند رفت.

برای این کشتی شکسته راه نجاتی نیست. توده‌های کارگر و زحمتکش دیگر نه با این یا آن چهره سیاسی و امنیتی و نظامی، نه با این جناح یا آن جناح، بلکه با کلیت رژیم و نظام جمهوری اسلامی مخالف‌اند و سرنگونی این رژیم را هدف گرفته‌اند. گرچه هنوز در مسیر مبارزات توده‌های مردم موانعی وجود دارد و اپیدمی کرونا بر این موانع افزوده است، اما به محض غلبه بر موانع تکنونی، هدف مبارزات آنان سرنگونی کلیت این رژیم جنایتکار خواهد بود. چرا که دلزده از زندگی در "کویر وحشت"، عزم جزم کرده‌اند تا رفاه و آزادی و شادی و خنده‌های خود را بازپس گیرند.

و معضلات معرفی کرده و می‌کند. به ویژه از زمان تشکیل مجلس یازدهم که اکثریت آن را اصول‌گرایان در دست گرفته‌اند، آنان از هیچ فرصتی برای حمله به سیاست‌های داخلی ریاست جمهوری، از تورم، صعود سرسام‌آور قیمت دلار و سکه، سیاست‌های بانک مرکزی، نحوه تخصیص ارز، فساد و رانت‌خواری و همچنین سیاست‌های خارجی این دولت دریغ نکرده‌اند. در همین راستاست که پس از سخنان روحانی در جلسه هیئت دولت در ۲۳ مهر، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، ۲۵ مهر، خواستار "هزار بار اعدام" روحانی برای "رضایت دل مردم عزیز" شد. اکنون نیز شیوع بیماری کرونا و آمار بالای ابتلا و مرگ و میر بهانه دیگری به دست آنان داده است تا به دولت روحانی یازند.

در مقابل، خامنه‌ای که بنا گفته‌هایش در روز شنبه اعتقاد دارد: "امروز کشور بیش از هر زمان دیگری به همکاری و اتحاد و انسجام نیاز دارد" به هیچ‌وجه با استیضاح و برکناری و استعفای روحانی موافق نیست و آن را خلاف "مصلح نظام" می‌داند. در نتیجه بیهوده می‌کوشد طرفدارانش را به صبر و تحمل تا دور بعدی "انتخابات" ریاست جمهوری وادارد. کاری که پیش از این نیز بارها انجام داده است و تاکنون جز آتش‌بس‌های موقت حاصلی نداشته است. چرا که اختلافات و تضادهای درون جناحی حاکمیت، به جز مناقشه بر سر سهم بیشتر از قدرت سیاسی و اقتصادی، انعکاسی است از نارضایتی و اعتراضات و پیش‌بینی اوج‌گیری شورش‌ها و حتی احتمال بروز انقلاب برای سرنگونی رژیم از سوی توده‌های کارگر و زحمتکش جامعه. سران رژیم به خوبی می‌دانند که هیچ یک از آنان راهکاری برای حل یا حتی تعدیل مشکلات و معضلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم ندارند و همه آن‌ها در سالیان گذشته بارها و بارها عدم توانایی خود را به اثبات رسانده و در اصل، خود، پدیدآورنده‌ی تمامی این معضلات هستند و مردم نیز به خوبی به آن واقف‌اند. در نتیجه افزایش نارضایتی‌ها و اعتراضات توده‌های مردم اجتناب‌ناپذیر است و همراه با آن تشدید تضادهای بین سران حاکم.

خامنه‌ای در شرایط کنونی، ضمن تلاش برای برقراری آتش‌بس بین جناح‌های رقیب،

گذشت زمان و آشکار شدن سراب وعده‌هایش هر چه بیشتر جایگاه خود را نه تنها در میان رأی‌دهندگان خوش‌باورش بلکه حتا بسیاری از حامیان اصلاح‌طلب‌اش از دست داد. وی در تمام مدت، درصدد توجیه برآمد؛ همچون سایر سران رژیم، از زیر بار مسئولیت و پاسخگویی شانه خالی کرد و بار ناکامی‌ها را بر دوش نهادها و جناح‌های دیگر انداخت. تا آن که با انتخاب ترامپ در آمریکا، تنها "دستاوردی" که به آن می‌بالید، یعنی توافق برجام نیز به یکباره دود شد و به هوا رفت. در این اوضاع نه تنها دست و زبان مخالفان بازتر و درازتر گردید، بلکه خود وی نیز بهانه‌های دیگر یافت تا منشأ مشکلات را علاوه بر "دولت تفنگدار" و "مخالفان دولت" به "دشمنان خارجی" و "تحریم‌ها" نسبت دهد. بی آن که به روی خود بیاورد که توافق برجام اگر "سودی" نیز داشته است، تمامی این سود نصیب سرمایه‌داران داخلی و خارجی شده است و توده‌های مردم از آن بهره‌ای نبرده‌اند. گواه آن نیز آغاز اعتصابات کارگری و به ویژه اعتراضات توده‌ای دی ماه ۹۶ به شرایط سخت معیشتی که به پیش از لغو برجام و برقراری مجدد تحریم‌ها برمی‌گردد.

همراه با وخیم‌تر گشتن تنگناهای معیشتی، فقر و محرومیت و تبعیض، تشدید سرکوب، افشای هر چه بیشتر پرونده‌های فساد و چپاول سران و مدیران سه قوه، اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده‌ای در سال‌های ۹۷ و ۹۸ نیز گسترش یافتند و در آبان ماه ۹۸ به قیامی توده‌ای بدل گشتند. چندان که رژیم تمامی پرده‌ها را درید و با جاری کردن خون صدها معترض در خیابان‌ها و دستگیری‌های چند هزار نفری و اعدام‌هایی که تا به امروز نیز ادامه دارند، با تمام نیروی سرکوب خود رودرروی مردم ایستاد.

این اعتراضات چندان هراسی در دل سران رژیم افکند که تقریباً تمامی جناح‌ها، ضمن همدلی و تأکید بر لزوم مقابله با خطر "آشوب‌گران و اشرار و ضدانقلاب و دشمنان ایران"، درباره خطر فروپاشی نظام و بروز انقلاب پایبرهنگان و گرسنگان هشدار دادند. از سویی، این شرایط سبب گردید که جناح اصلاح‌طلب که در هر دو دور "انتخابات" از حامیان روحانی بود، بکوشند از کابینه روحانی و عملکرد وی فاصله بگیرند تا جایی که حتا برخی به وی پیشنهاد کناره‌گیری و استعفا دادند. از سوی دیگر طیف اصول‌گرا، عوامفریبانه، ژست دفاع از اعتراضات "به‌حق" مردم را به خود گرفته و روحانی را مسئول تمامی مشکلات

برای این کشتی شکسته راه نجاتی نیست

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 892 October 2020

تروه هم خرد نمی‌کنند. چرا که به رغم هشدارهای خامنه‌ای، در تمام این مدت، مجلسیان اصول‌گرا از هر فرصتی برای تاختن به وزرا و معاونان دولت بهره گرفته و حتی برخی در حال جمع‌آوری امضا برای استیضاح روحانی بودند که فعلاً این طرح کنار گذاشته شده است. مخالفت جناح اصول‌گرا با روحانی مسئله‌ی تازه‌ای نیست بلکه از همان دور اول ریاست جمهوری روحانی آغاز شدند و به تمامی جنبه‌های سیاست روحانی تسری یافت، از انتخاب اعضای کابینه گرفته تا پیشبرد مذاکره با آمریکا و سرانجام امضای توافق برجام. روحانی نیز که با "کلید مشکل‌گشایش" به مردم وعده حل معضلات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی را می‌داد، با درصافه ۱۱

توده‌های مردم منجر شده است، و "توصیه‌هایی" که پیش از این نیز خامنه‌ای و سایر مقامات رژیم نشخوار کرده‌اند، فرصتی دیگر می‌طلبد. اما مرکز ثقل سخنان وی در این جلسه، اشاره به حمله‌هایی بود که اخیراً علیه روحانی شدت یافته‌اند. وی برای فرونشاندن اختلافات و تنش‌های فزاینده مخالفان روحانی حتی تا جایی پیش رفت که گفت: "هتک حرمت در میان مردم حرام است و نسبت به مسئولان بیشتر، بخصوص در میان مسئولان بالای کشور".
با آن که او پیش از این در تیرماه نیز، گفته بود: "در شرایط حساس سال آخر دولت و همچنین سال اول مجلس"، باید دو قوه فضا را به گونه‌ای مدیریت کنند که به "کار مهم کشور لطمه نخورد"، اما گویا طرفدارانش برای حرف‌هایش



تلویزیون دموکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی